

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»

قافله عمر

چشم جهان بهم زد و از من جهان گذشت
جان را چه ارزشی ست که سازم فدای تو

تیری جهان ز شست تو آمد ز جان گذشت
آسان کجاست بزم وصال تو یافتن

بهر تو از جهان و ز جان میتوان گذشت
زلف تو پاسبانی حسن تو میکند

صد بار باید از محک امتحان گذشت
چون روح در وجود منت، راه داده اند

شب بایدم که از صف این پاسبان گذشت
گرچه مرا به خاک زدی از غرور ناز

ای در بدن چو روح! ز تو کی توان گذشت
بی جا، نه من ز باده بریدم که چون «کلیم»

شادم که قدر حسن تو از آسمان گذشت
بینی اگر خمیده قد من، عجب مدار

«تاب تن از تحمل رطل گران گذشت»
دارد جَرس ز قافله عمر این صدا

ناچار ازین رواق، خمید و کمان گذشت
امروز «اسیر» شهادت تو میچکد

کای غافل از وجود و عدم، کاروان گذشت
دیروز حرف قند لبش، بر زبان گذشت

رنج گذشت عمر «اسیر» از چه میخوری؟

تو در غم بهار نشستی، خزان گذشت

(فرانکفورت - اپریل ۲۰۰۳)